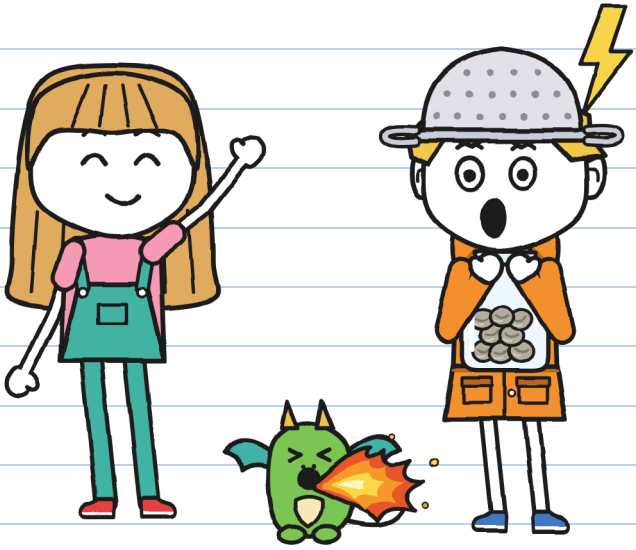
تحویل‌های غیرممکن ۲۰

پیش از رعد باز نکنید

Lui Eriksson



(دفتر گاس)

اندازه M
سطح متوسط ۹۰+

تحویل‌های غیرممکن ۰ 2
پیش از رعد باز نکنید

متن و تصویرها: Lui Eriksson

اندازه ۲ ۰ سطح متوسط ۰ ۹+

نسخهٔ فارسی: LinguAula

چاپ اول: 2026

© 2026 Lui Eriksson · info@linguaula.com

فتوکپی آن آزاد است، برای کلاس و برای خانه.

دومین کتاب مجموعه. اولی: «این بسته گاز می‌گیرد».

LinguAula

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

در طول نوشتن این کتاب به هیچ رعدی آسیب نرسید. — خ.



و مال هیچ کس دیگر نیست. — خ.

اگر این را پیدا کردی، پیش از رعد بازش نکن.

فقط در داستان

این مُهر چیزی را نشان می‌دهد که فقط در داستان اتفاق می‌افتد: تو انجامش نده. اگر چند صفحه طول بکشد، رویش «از اینجا» و «تا اینجا» نوشته می‌شود. در طوفان واقعی، از صفحهٔ ۷۶ پیروی کن. — خ.

کی کیست؟



گاس. پیک شنبه‌ها. شکارچی طوفان (کم‌وبیش). این دفتر مال اوست.



خولیتا. ثانیه‌های بین برق و رعد را می‌شمارد. با رنگ سبز می‌نویسد و با «خ.» امضا می‌کند.



ریزه. بچه‌اژدها. از گاس همه‌چیز را تقلید می‌کند. همه‌چیز.



تونیو. با دوچرخه برای برق‌آسا پیک است. در ده دقیقه، وگرنه رایگان.



فلورا. باغبان خیابان کانال، شمارهٔ ۹. سنگ را امضا نمی‌کند.



ورا. در خانهٔ اژدهاها از اژدهاها مراقبت می‌کند، کنار خانهٔ فلورا. ریزه با او زندگی می‌کند.



مارا. صاحب «تحویل‌های غیرممکن». کلاه جادوگر سرش می‌گذارد. بیشتر از آنچه می‌گوید می‌داند.



ر. بسته‌هایی را می‌فرستد که هیچ‌کس نمی‌تواند تحویل بدهد. هیچ‌کس اسمش را نمی‌گوید.

دفتر تحویل ۲
مال گاس

رسمی.

«رسمی» یعنی اینکه اول من آن را می‌خوانم. رسما. — خ.



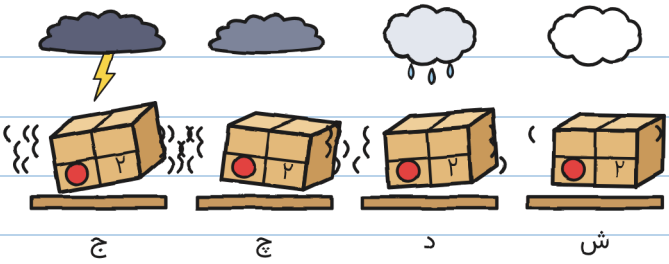
دفتر ۱ تمام شد: پر شده. این یکی را مارا، صاحب مغازه، به من داد، با مُهرش روی جلد. می‌گوید روی دفترهای رسمی نقاشی نمی‌کنند. حالا می‌بینیم.

فصل 1

شکارچی طوفان

در مغازهٔ مارا یک بسته هست که می‌لرزد. از شنبهٔ پیش، هر روز کمی بیشتر.
قصد ندارم به آن دست بزنم.
آخرین بسته‌ای که من و خولیتا تحویل دادیم یک تخم بود. حالا ریزه است، یک بچه‌اژدها که همه‌چیز را از من تقلید می‌کند.

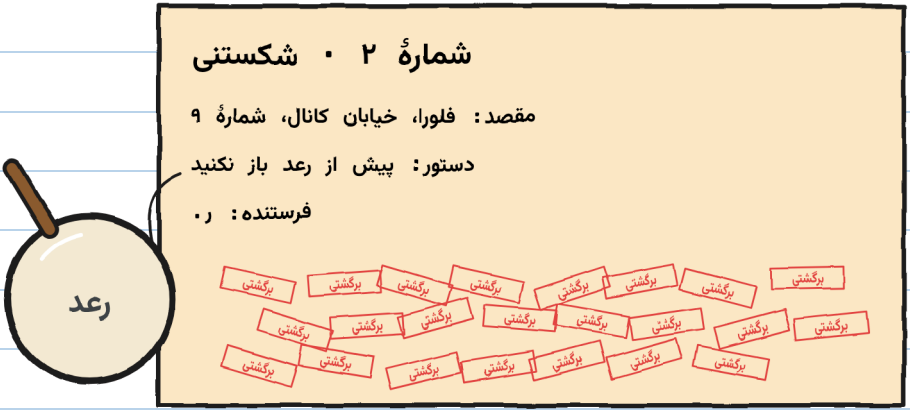
در مغازهٔ روبه‌روی خانه‌ام نوزده بستهٔ برگشتی مانده. آن که می‌لرزد از بقیه عجله‌اش بیشتر است.



لرزسنج
شمارهٔ ۲

از ترس نمی‌لرزد. شنبه، ساعت شش بعدازظهر طوفان می‌آید. شش بار در پیش‌بینی هوا نگاهش کرده‌ام. — خ.

هر کس بستهٔ برگشتی را تحویل بگیرد باید برچسب را با جوهری که پاک نمی‌شود امضا کند، مثل جوهر ماژیک سبز خولیتا. وگرنه در سپیده‌دم پرواز می‌کند و به قفسه‌اش برمی‌گردد. همه را یک نفر می‌فرستد: ر.



روی شمارهٔ ۲ بیست و سه مُهر «برگشتی» خورده بود.

بیست و سه. دو بار شمرده‌امشان — خ.

مارا گفت: «بیست و سه بار خودم آن را برده‌ام. و حتی یک بار هم با طوفان نبوده.»

شنبه ساعت ده، مارا با شمارهٔ ۲ پشت پیشخوان منتظرمان بود. تونیو هم آن‌جا بود: شنبه‌ها هر سه تنبیه می‌شویم و باید در مغازه بمانیم، چون شمارهٔ ۱ را بی‌اجازه تحویل داده بودیم.

مارا گفت: «این را شما تحویل می‌دهید. امروز بعدازظهر.»



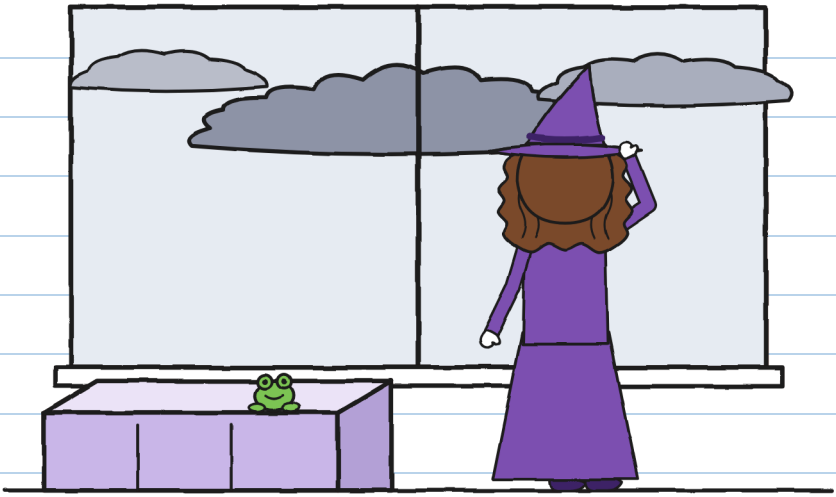
خولیتا آن‌قدر بلند پرید که نزدیک بود به تابلوی «مانده: ۱۹» بخورد.

مارا سه شرط گذاشت و آن‌ها را با انگشت‌هایش شمرد:

1. ساعت پنج راه می‌افتید، پیش از طوفان، و پیش فلورا می‌مانید تا بگذرد.
2. خانواده‌هایتان و فلورا خبر دارند.
3. قانون همان قانون برچسب است: پیش از رعد باز نکنید. و رعد بالای سر حساب است، نه رعدهای دور.

خولیتا پرسید: «تو نمی‌آیی؟»

مارا گفت: «من این‌جا کار دارم.» و از ویترین نگاه کرد: آسمان داشت خاکستری می‌شد.



چه کارهایی؟ — خ.

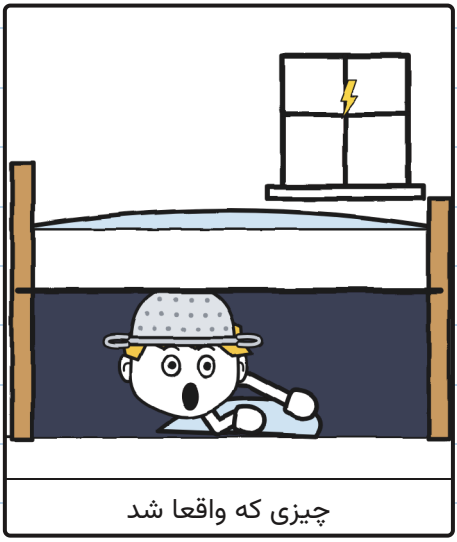
خولیتا به من نگاه کرد.
پرسید: «تو طوفان دوست داری؟»

و من همان چیزی را گفتم که وقتی این‌طوری نگاهت می‌کنند می‌گویند:

گفتم: «عاشقشان هستم. در محلهٔ قبلی‌ام شکارچی طوفان حرفه‌ای بودم.»



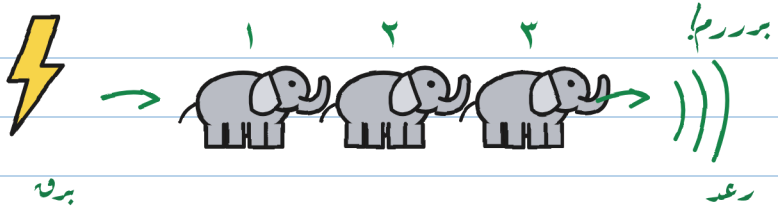
چیزی که گفتم



چیزی که واقعا شد

حرفه‌ای زیر تخت. — خ.

خولیتا به من یاد داد طوفان‌ها را بشمارم، توی دفتر من، بی‌اجازه، مثل همیشه:



یک فیل، دو فیل، سه فیل...

فیل = ۱ ثانیه

فیل = ۱ کیلومتر (کم‌وبیش) ۳

فیل = درست بالای سرمان!.

↑ این همان رعد برجسب است.
رعدهای دور بسته را باز می‌کنند.

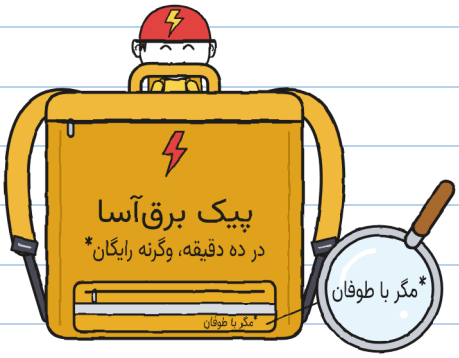
فیل بیشتر: آن صاعقه دورتر افتاد.

اگر رعدی شنیدی، حتی دور: زیر سقف برو!

چیزی که بدانی، کمتر می‌ترساند. — خ.

لازم نبود بشمارمشان: من عاشق طوفانم. ولی یادداشتش کردم، برای احتیاط.

تونیو برچسب را از بالای شانهٔ من خواند.
گفت: «برق‌آسا وقتی طوفان باشد تحویل نمی‌دهد.»
به خط ریز کیفش اشاره کرد.
خولیتا گفت: «هنوز طوفانی نیست.»
تونیو دوباره خواندش. دربارهٔ «هنوز» چیزی ننوشته بود.

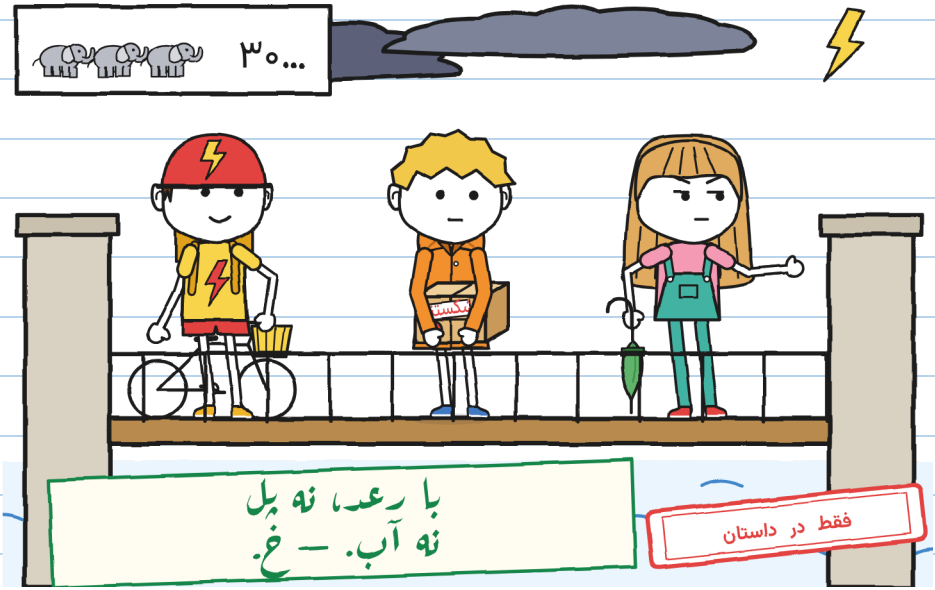


خط ریز خیلی ریز بود. — خ.

و با ما آمد.
ساعت پنج رفتم خانه تا بارانی‌ام را بیاورم.
مادرم گفت: «نارنجی‌اش را بپوش. مطمئنی که می‌خواهی بروی؟ آخر تو وقتی رعد می‌زند...»
داد زدم: «خداحافظ، مامان!»

«آخر تو وقتی رعد می‌زند...» چی؟ — خ.

از پل بزرگ رد شدیم، در حالی که آسمان خیلی سیاه شده بود. شب‌ها آن را برای قایق‌ها بالا می‌برند. وسطش، خولیتا با قیافه‌ای جدی برای آب دست تکان داد: کانال و او با هم رابطهٔ خوبی ندارند.



خیلی دور آسمان روشن شد. خولیتا سی فیل شمرد تا رعد.

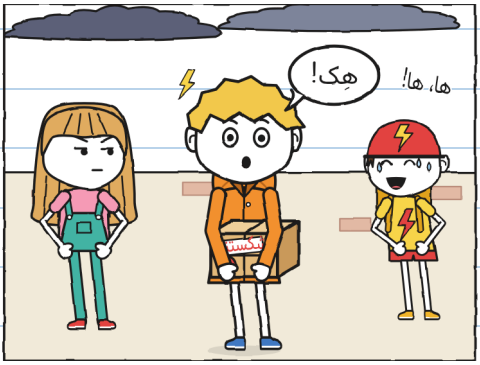
برررم.

گفت: «تا آن صاعقه حدود ده کیلومتر است. طبق پیش‌بینی، طوفان حدود ساعت شش می‌رسد.»

تونیو گفت: «رعد زد! حالا باز می‌شود؟»

خولیتا گفت: «این بسته را باز نمی‌کند: آن رعدی که روی برچسب است همان است که همزمان با برق صدا می‌کند، صفر فیل. ولی حالا شنیده می‌شود و همین کافی است: زیر سقف برویم!»
تا خیابان کانال دویدیم. من خودم را به کری زدم.

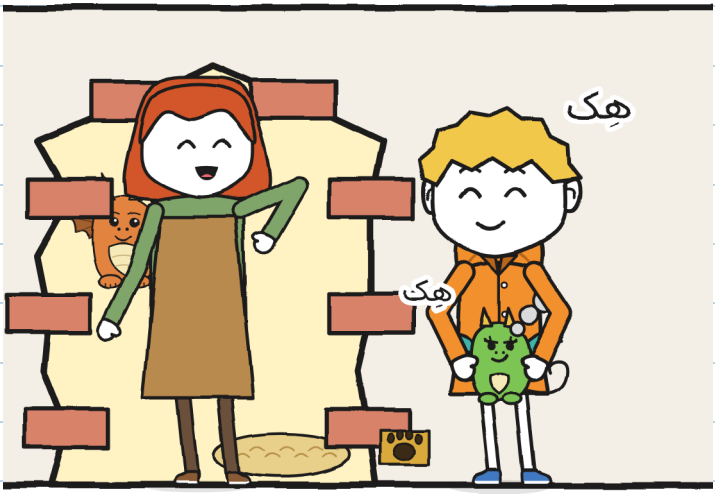
خولیتا پرسید: «این هِک بود؟»
گفتم: «نه. هِک!»



از بچگی همین‌طور بوده، ولی فقط با رعد: با هر رعد یک دسته سکسکه، هر سه ثانیه یکی. وقتی طوفان بالای سرم باشد بند نمی‌آیم. ترس نیست: بدنم بی‌آنکه از من بپرسد این کار را می‌کند.

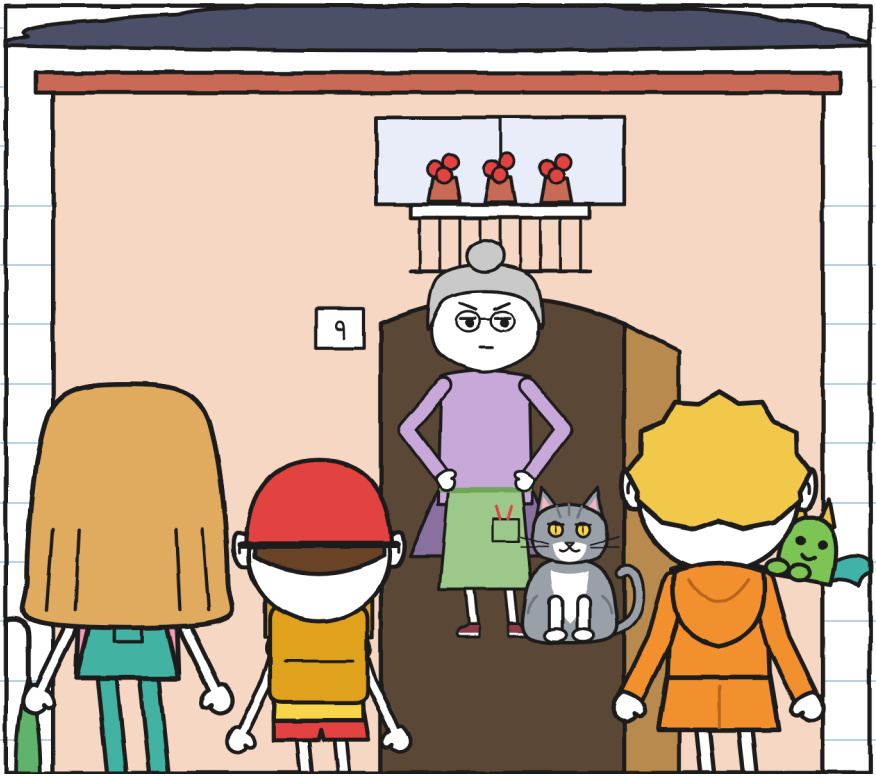
اسمش ترس است. — خ.

ورا، همان که از اژدهاها مراقبت می‌کند، دم در خانه‌اش، چسبیده به خانهٔ فلورا، با ریزه در آغوش منتظرمان بود: شنبه‌ها ریزه با من قدم می‌زند.
ورا گفت: «امروز فقط تا خانهٔ فلورا: اولین طوفانش است.» و او را به من داد. «همه‌چیز را از تو تقلید می‌کند، احساست را هم. اگر ترسید، نکشش: چنگ می‌زند. وقتی طوفان گذشت، سه ضربه به دیوار حیاط بزن تا بیایم دنبالش.»
گفتم: «من چیزی حس نمی‌کنم. من عاشق طوفانم.»



دور، رعد غرید. من هِک کردم. ریزه هم هِک کرد و از بینی‌اش دود بیرون داد.
ورا گفت: «بروید تو، زود.»

خانهٔ فلورا همان خانهٔ شمعدانی‌هاست: دو شنبه پیش از بالکنش به ما نگاه می‌کرد، وقتی دنبال در خانهٔ اژدهاها می‌گشتیم، که شبیه یک دیوار است.



فلورا پیش از آنکه در بزنیم در را باز کرد و به جعبه، آسمان و ریزه نگاه کرد.

گفت: «بچه‌اژدهای ورا. نگذارید سرخس‌هایم را بسوزاند. بیایید تو، باران می‌آید. و خبرتان می‌کنم: من سنگ را امضا نمی‌کنم.»

یک داستان، شش اندازه

شش اندازه هست، از 3 تا 16 سال، و بیش از 20 زبان. XXS و XS و S و M و L صفحه‌ها و تصویرهای یکسان دارند. XL یک رمان است. فقط طرز تعریف کردن داستان فرق می‌کند.

اندازه XXS · PRE-A1
خولیتا دانهٔ شمارهٔ هفت را می‌گیرد.

اندازه XS · A1
یک دانه روی زمین مانده بود. خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه S · A2
برق دیگر: روی زمین فقط یک دانه مانده بود. خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه M · B1
با برق بعدی فقط یک دانه مانده بود و خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه L · B2
وقتی دوباره برق زد، روی زمین فقط یک دانه مانده بود و خولیتا آن را گرفت. هفت.

اندازه XL · B2-C1
رمان مصور ۰ ۱۳+

سطح‌ها طبق چارچوب مرجع مشترک اروپایی تقریبی‌اند.

هر کس در اندازهٔ خودش. همان طوفان. — خ.

برای خانواده‌ها و معلمان

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن